

ادامه از صفحه اول

بله! آقای روحانی، هزارای هم بیاید جلوی دوربین و مستند به توافق دولت خود با آمریکایی‌ها، مدعی لغو بالمره همه تحریم‌ها و عدم تصویب هیچ تحریم جدیدی شود و هزارای هم رئیس‌جمهور آمریکا را مؤدب و باهوش بخواند، باز سیاستمدار ایرانی ایدéal برای شیطان بزرگ تصویر نخواهد شد؛ همچنان که آقای ظریف هم تصویر نخواهد شد! پس آمریکا به چه راضی است؟! و به چه راضی است؟! و علت این همه عهدشکنی و دشمنی و کینه‌ورزی او با ملت ایران و دولت ایران و حکومت ایران چیست؟! و چرا حتی سیمان درون قلب را کتک‌ور خود کفای، باز هم از پر کردن شکم یانکی‌ها عاجز است؟! آ یا برای آمریکایی‌ها چیزی بهتر از این هم متصور بود که رئیس‌جمهور ایران در آستانه توافق با او، مدعی خالی بودن خزانه شود؟! و آیا چیزی بهتر از این هم بود که وزیر خارجه ایران در آستانه توافق با او، بردارد بگوید «هیچ توافقی، بدتر از عدم توافق نیست»؟! پس چرا هنوز دشمنی می‌کنند؟! و بلکه دشمنی مضاعف می‌کنند؟! پس چرا ملت ایران را تروریست می‌خواند؟! و چرا از خشکاندن ریشه ملت ایران، سخن می‌گوید؟! قصه این است که آمریکا، دولت ایران را حتی دولت مصدق هم نمی‌خواهد و دولت‌مرد ایرانی را حتی دکتر مصدق هم نمی‌خواهد! صدالبته بله! اعتماد بی‌جای مصدق به یانکی‌ها، دقیقا همان چیزی بود که آمریکا می‌خواست اما نه همه آن چیزی که آمریکا می‌خواست! آنچه آمریکا را راضی کرد، بر گرداندن میرینچ دوم بود به تاج و تخت! پس عنصر ایرانی ایدéal کاخ سفید، محمدرضا ی پهلوی است! و نظام مطلوبش، رژیم مثلا پهلوی! القصه! درست همان روزهایی که زنجیر‌های‌ها بنا داشتند محمджواد ظریف را «مصدق دوم» فرض کنند، ما مکرر نوشتیم که آمریکایی که حتی به مصدق اول هم رحم نکرد، کجا می‌خواهد به مصدق دوم رحم کند؟! نه برجام! آنوقت بس این فرجام؟! پس آمریکا دنبال مصدق دوم نیست! دنبال یکی است در

تجربه تاریخی یک عمر دشمنی کاخ سفید

مایه‌های همان شاهک زبرتی که هم خودش و هم پدرش با کودتا سر کار آمدند! قدرمسلّم، کسی که در بدنش فقط یک رگ ملی داشته باشد و فقط یک ذره، به فکر استقلال ملی باشد، هر گز مطلوب یانکی‌ها نیست! من در این نوشته، قضاوتی درباره میزان ملی بودن و استقلال‌خواهی دکتر مصدق ندارم لیکن فرض است بر آقای ظریف که به جای مصدق دوم شدن یا از این تعبیر خوشحال شدن، از همان مصدق اول، درس‌ها و عبرت‌های لازم را بگیرد! و آقای روحانی هم! و دیگران هم! تو در هر سمت و هر لباس و هر مشربی که باشی، اگر جای دوست و دشمن را عوضی بگیری، از خود دشمن ضربه خواهی خورد! این روزها، همان کسانی دارند به آقایان روحانی و ظریف، ضربه می‌زنند که دیروز به محمد مصدق زدند؛ آمریکایی‌ها! و عجبا! گوش مصدق هم بدهکار حرف حساب منتقد خیرخواه خود نبود! که اگر بود، شاید «۲۸ مرداد ۱۳۲۲» آن بلا را سرش نمی‌آورد! تو اما بین آمریکا دیگر چقدر مظهر شیطنت و عداوت و خیانت است که ۶۴ سال بعد از آن کودتای شوم و به کمک رسانه‌های همسو در داخل و خارج، بن‌با دارد کودتا علیه دولت قانونی مصدق را «کودتای ایرانی» جا بیندازد! پس معلوم شد آن عذرخواهی چند سال پیش‌شان برای این کودتا هم، دوز و کلکی بیش نبود! و «مرگ بسر آمریکا» یعنی مرگ بر همه این دوز و کلک‌ها! و همه این نیرنگ‌ها! و همه این عهدشکنی‌ها که تو آنقدر مستکبر باشی که حتی به مصدق خوش‌ساور به خودت هم رحم نکنی! و به آنکه دنبال صرف توافقی با تو می‌گردد هم رحم نکنی! امید است تاریخ را خوب بخوانند این دیپلمات‌های ما! امروز، وقتش است! امروز، ۱۳ آبان ۹۶ وقت آن است که بخوانیم و بدانیم دغدغه آمریکا، تعداد سانترفیوهای ما نیست! تعداد موشک‌های ما هم نیست! حقوق بشر هم نیست! این است که جمهوری اسلامی بشود نظام سابق! و دولت‌مرد ما هم بشود میرینچ دوم! آنچه ایران را راضی می‌کند، این است! البته نه راضی به آنکه در باغ سبز را به روی‌مان باز کند!

راضی به آنکه ما نوکر باشیم و او ارباب! راضی به آنکه اگر جنگی شد، چرا ایستادگی؟! و اگر حتی جنگی نشد، چرا ایستادگی؟! بحرین را بدها و نفت را بدها و خاک را بدها و آب را بدها و شرف را بدها و استقلال را بدها و دین را بدها و سیاست خارجه؛ همان که ما می‌گوییم! و در داخل؛ باز همان! کسانی که هنگام «مرگ بر آمریکا» طعنه می‌زدند؛ «باید شعار زندگی سر داد»، از قضا با همین شعار زندگی و صلح و صفا و گل و بلبل و لبخند، رفتند گرد میز توافق با دشمن و صدالبته خوردند به پست «مادر تحریم‌ها» تا معلوم شود آمریکا هرگز دنبال مصدق دوم نیست، بلکه هنوز در سودای همان شاهک گوربه‌گوری است! و همین شاهچه‌های سعودی! داریم می‌بینیم! ایدéal آمریکا، همین بشکه‌های آل‌سعودند! و همان بشکه‌های نفت‌شان! و الا حتی رجب طیب اردوغان هم مطلوب کاخ سفید نیست! پس «مرگ بر آمریکا» یعنی «مرگ بر برده‌داری»! آنکه اما ذیل این شعار، نفس می‌کنند، دیپلمات هم که نباشد و کت و شاور هم که تنش نباشد، محصول گفت‌وگویش با کشور دیگر و قدرت دیگر، می‌شود این روزهای ولادیمیر پوتین! و توافق یعنی این! و دیپلماسی یعنی این! که اگر چیزی می‌دهی، چیزی هم بگیری! و بیشتر هم بگیری! امروز، روز قاسم سلیمانی است! روز فرزندان درون گهواره امام! روز دانش‌آموزان و نوجوانان و جوانان ایام منتهی به انقلاب! روز کسانی که به خمینی با اعماق وجود باور داشتند و از دشمن آمریکایی، از اعماق وجود متنفر بودند! امروز و همین امروز و همین روزهای اخیر ثابت شد «مرگ بر آمریکا» مقصر نبود، بلکه خود ملت ما بود! مقصر، کسانی بودند که توهّم زدند بودند مشکل آمریکا با «مرگ بر آمریکا» است! نه! آمریکا از یک جای دیگر سوخته و از یک جای دیگر دارد می‌سوزد! از اینکه ایران همان ایران است اما جمهوری اسلامی همان نظام سابق نیست! روزگاری بود که ایران را به ژاندارمی آمریکا می‌رسانند لکن فی‌الاحل به ژنرال سلیمانی! هیهات! ریشه ملتی که حاج‌قاسم را دارد، نمی‌توان خشک کرد!

سرمایه‌گذاری خارجی؛ خوب یا بد؟

را فراهم می‌کنند. از این باب مثلا سلال‌ها تاثیر مستقیم انگلیسی‌ها در پلیس امارات امر عجیبی نیست. یا آنکه زمانی رئیس هیأت‌مدیره هواپیمایی امارات انگلیسی بوده باشد هم امری عادی تلقی می‌شود. این ظرف به امارات امکان می‌دهد روش تامین مالی خود را عموما خارجی و مبتنی بر الگوی مشارکت تعریف کند. در واقع سباز ابزار بدهی خارجی در تامین مالی اقتصاد امارات واقعا کم است اما اقسام مشارکت یا فروش دارایی در آن بالاست. اگر این نبود خیلی بعید بود سباز گرفتاری دویی در سال ۲۰۰۸ به ۱۸ میلیارد محدود شود یا امکان عبور از بحران اساسا وجود داشته باشد. این یک نمونه موفق همراستایی منافع امنیتی با روش تامین مالی است و طبعاً یگانه و مخصوص امارات و غیر قابل تکرار در ترکیه یا ایران است.

روش صحیح تامین مالی خارجی برای ایران به نحوی که با نیازهای ملی- امنیتی‌اش همپوشانی داشته باشد چیست؟ چیدن استراتژی برای پاسخ به این سوال نه از جنس استراتژی از پیش نوشته شده که از جنس استراتژی پدیدار‌شونده (emergent) است. یعنی طی زمان پدیدار می‌شود اما اکنون و در شرایط فعلی می‌توان چارچوب‌هایی را برای آن ادراک کرد.

اکنون بخش مهمی از کنشگران مالی می‌دانند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران اگر همراه با دسترسی به سطح بالاتری از فناوری نباشد لزوما مفید به فایده نیست. در واقع در نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی، عامل فناوری مهم‌تر از عامل تامین مالی صرف است. قابل فهم است که در شرایط تحریمی و خاصه با توجه به فرارسیدن دوره اجرای کاتسا باید «ریسک اسنپ بک» (بازگشت تحریم‌ها) با ایران نباشد تا هم ایران آزادی عمل برای مقابله با تحرکات جدید تحریم داشته باشد و هم طرف خارجی منفعتی در مقابله با تحریم‌های آمریکا متصور باشد و به بیان بهتر سرمایه‌گذاری اثر ضدتحریمی داشته باشد.

به دلایل بسیار دستیابی به حد معقولی از نسبت تامین سرمایه خارجی در شرایط فعلی متصور نیست. از یک طرف کاتسا ریسک سیاسی همکاری با ایران را به چنان حدی بالا برده است که ملاحظات برای ورود سرمایه چند برابر شده است و سرمایه‌گذار امنیت ملی را هم بدیهی راحت‌تر است ریسک تحریم‌ها را به دوش طرف ایرانی بگذارد یا معادل آن

وطن

۳ ادامه از صفحه اول

... چرا که در یک مقایسه ساده منافع متقابل در طرف قیپ ایران و خواستار افزایش فشار اقتصادی بر ایران (آمریکا)، با اروپای غربی که دولت جنب روحانی بسیار امیدوار به چفت کردن آن به اقتصاد ایران بود، بسیار بیشتر از منافع موجود در ایران خواهد بود. به عبارت بهتر ایجاد چنین ساهتر در هم تنیده‌ای از منافع متقابل به زمانی بیشتر از آنچه دولتمردان کنونی تصور می‌کردند، نیاز داشت؛ با توجه به این مهم که منافع قابل توجهی که آنها بتوانند در بازار ایران داشته باشند بیشتر در زمینه نفت خواهد بود و اگرچه عرصه نفت عرصه بزرگ و پرسودی است اما آنقدر بزرگ نیست که بتواند درهم‌تنیدگی تعهدآوری در یک دوره کوتاه ایجاد کند. این استراتژی برای ایران ریسک زیادی داشت، چرا که تمرکز بر آن فرصت کوتاه باز شده به واسطه برجام را تا حدود زیادی از دست ایران خارج کرد و یکی - دو سال معلق شدن پارای از تحریم‌ها را به ریزینی‌های نیمه‌تمام با اروپاییان به هدر برد. در این میان تنها دو - سه قرارداد منعقد شد که آنها نیز همه به محض گذر ریسک حضور در ایران از حد قابل تحمل برای شرکت‌های ذی‌نفع براحتی رها خواهند شد. چه اینکه شواهد حاکی از این است که جرمه‌های رها کردن تعهدات به‌واسطه ریسک بالای حضور در ایران و شیفتگی دولتمردان ایرانی به کشاندن پای اروپاییان به ایران به هر قیمتی بر عهده ایران نهاده شده است و گویا این شرکت‌ها در یک رابطه یک‌طرفه سود می‌برده‌اند و خسارتی برای ترک تعهدات‌شان نخواهند پرداخت. گشادترین قسمت کلاه در اصل همینجاست. اگر چه دولت این قراردادها را محرمانه نگه داشته و مانند نمونه توتال از دادن هر اطلاعاتی در این زمینه خودداری کرده است ولی شواهد و مخصوصا سود نزدیک ۸ درصدی روی وام یک میلیارد یورویی که وزارت نفت از یکی از شرکت‌های مالی اروپایی گرفته است، حاکی از آن است که در مابقی موارد نیز همه ریسک‌ها بر عهده ایران بار شده است. مخلص کلام اینکه توتال به ایران می‌آید و قرارداد پرسودی می‌بندد و الزمی به تکمیل تعهدات خود نیز نخواهد داشت. دولت و رسانه‌های حامی‌اش در زمینه قرارداد توتال بشدت

۴ ادامه از صفحه اول

قبل از شروع سال تحصیلی گروه‌های مختلفی دست به کار شده بودند تا برای دانش‌آموزان مناطق محروم بسته لوازم آموزشی تهیه کنند، وسایلی که از نوع ساده‌ترینش تهیه می‌شد تا هزینه هر بسته از ۵۰ - ۴۰ هزار تومان بالاتر نرود و مردم بیشتری در این طرح‌های خیریه مشارکت داشته باشند. یعنی با این مبلغ ناچیز تقریبا بیشتر هزینه تحصیلی یک دانش‌آموز محروم رفع و رجوع می‌شود اما از طرف دیگر «حقیقه‌ای» ۴۴هزار و ۵۰۰ تومان می‌پردازند تا یاد بگیرند چگونه «حقیقه‌ای» سر جلسه کنکور در وقت صرفه‌جویی کنند. و معلمان کنکوری که برند بودن‌شان قاتل جیب والدین می‌شود و افیون دانش‌آموز. پول بدهید و تکنیک یاد بگیرید! با پول ۲ یا ۳ جلسه سستنی‌ب کا بالاشهری می‌توان یک مدرسه در روستای سبز یا مرمت و بازسازی کرد تا دانش‌آموزشن مجبور به جازو زدن مرغاری و تبدیل آن به کلاس درس نشوند.

دوستانی که در قالب اردوی جهادی به مناطق محروم سیستان و بلوچستان رفته بودند، از بچه‌های مستعدی می‌گفتند که ظلم‌های زیادی در حق‌شان شده بود؛ هنگامی که قصد داشتند با دانش‌آموزان

۵ ادامه از صفحه اول

اگرچه هرک مل‌کم اکنون مذاکرات تشکیل دولت ائتلافی را با احزاب سبز، لیبرال‌دموکرات و سوسیال‌مسیحی (ائتلاف موسوم به جاماپیکا) آغاز کرده است اما سایه جریان راست افراطی و حزب جایگزینی برای آلمان همچنان بر سر آلمان‌ها سنگینی می‌کند. در این میان حزب سوسیال‌دموکرات نیز به عنوان اصلی‌ترین حزب اپوزیسیون دولت آلمان، عملا قدرت احیای خود را پس از شکست از حزب دموکرات‌مسیحی از دست داده است. بدیهی است در چنین شرایطی به صورت خودکار حزب جایگزینی برای آلمان به اصلی‌ترین حزب اپوزیسیون در این کشور تبدیل خواهد شد و اکثر رای‌دهندگان که از مرکل و دولت ائتلافی ضعیف وی ناامید شوند، ترجیح می‌دهند در انتخابات بعدی آرای خود را به سود این حزب افراطی به گردش درآورند. موج‌سواری حزب جایگزینی برای آلمان روی بحران مهاجرت در آلمان و مخالفت آن با مبانی و اصولی که اروپای واحد بر اساس آن شکل گرفته است، در تشدید این روند موثر خواهد بود. اصلی‌ترین دغدغه حزب جایگزینی برای آلمان، جذب آرای خاکستری و سفید در انتخابات بعدی آلمان است. اقدامی که «سفید لوین» در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری آسمال در فرانسه به آن دست زد و به واسطه جذب این آرای بالقوه، به دور نهایی این

نقشه‌ای از اساس منتفی!

را اعمال می‌کند. همانطور که ملاحظه می‌کنید توتال به گونه‌ای عمل می‌کند که کمترین ریسک را متوجه خود کند. اینکه زمانبندی از نظر مدیرعامل توتال در حال پیشرفت در چارچوب صحیحی است یعنی اینکه قبل از ورود توتال به هرگونه قرارداد با پیمانکاران که اوایل سال آینده میلادی باشد، تکلیف رویکرد کنگره آمریکا به برجام نیز مشخص شده است و دست آخر اگر به صرف این شرکت نباشد بدون هیچ هزینه‌ای پای خود را از ایران بیرون خواهد کشید. این استراتژی در مصاحبه رویترز با مدیر مالی توتال به وضوح شرح داده شده است: مدیر مالی شرکت توتال گفت این شرکت قراردادهای اصلی با پیمانکاران برای توسعه یک میدان پارس جنوبی ایران را در ابتدای سال ۲۰۱۸ یعنی زمانی که موضوع امریکا در قبال ایران روشن شود، منعقد خواهد کرد. وی گفت: گروه توتال در حال پیشبرد برنامه‌های خود برای اعلام مناقصه‌هایی جهت اجرای پروژه خود در میدان پارس جنوبی است و قراردادهای اصلی با پیمانکاران در ابتدای سال ۲۰۱۸ یعنی زمانی که موضوع امریکا در قبال ایران روشن شود منعقد خواهد شد.

با این اوصاف ایران در این میان نقشی جز مادرخرج برای سود بردن شرکت فرانسوی توتال را نخواهد داشت. مادرخرجی که نه ابتکار عمل در دستش است و نه می‌تواند بر جریان امور تاثیر بگذارد و تنها کاری که از دستش بر می‌آید این است که امیدوار باشد و دست به دعا بردارد، چرا که تعیین‌کننده اصلی کنگره آمریکا خواهد بود و توتال با علم به این زمانبندی پیشبرد قرارداد را به گونه‌ای طراحی کرده که هیچ ریسکی متوجهش نشود و آنچنانکه از فحش‌وای اظهارات مدیرانش برمی‌آید در قراردادی که با ایران بسته است هیچگونه جرمه‌ای برای خروج از قرارداد برای توتال وجود نخواهد داشت. در این شرایط از این عشق‌بازی پاک‌بازانه یک‌طرفه مقامات دولتی با توتال جز ننگ رسوایی برای‌شان نخواهد ماند. البته پیشاپیش همه تقصیرها توسط این عزیزان بر سر ۴ سبایت و ۲ روزنامه منتقد که دلوایسان نامیده شدند خالی شده است. دلوایسانی که هر چه گفته‌اند درست از آب درآمده و دلوایس هر شرایط بدی که بوده‌اند، روی داده است.

پولدارها به مرغداری نمی‌روند!

جزو فراموش شده‌ها باشند. یک مسؤول آموزشی در سیستان و بلوچستان در تا‌زترین مصاحبه خود اعلام کرده ۲ سال است دولت هیچ کمکی برای تجهیزات مدارس سیستان و بلوچستان در نظر نگرفته و اگر اقدامی هم انجام شده به لطف خیران مدرسه‌ساز بوده است. بدتر از قضیه مرغداری، آمار قابل تاملی است که طی سرشماری نفوس و مسکن در سال ۹۵ بدست آمده و آن اینکه بیش از ۳۰۰ هزار فرد ۶ تا ۱۴ ساله در کشورمان بی‌سواد هستند. یعنی کودکانی در کشورمان زندگی می‌کنند که اصلا رنگ کلاس درس را ندیده‌اند؛ حالا چه ساختمان مجهز باشد چه مرغداری. یا اینکه آنقدر محل سکونت‌شان دورافتده است که حتی در ایام انتخابات هم نمی‌آردز آقایان به آنجا سر بزنند؛ چه رسد به اینکه مدرسه هم داشته باشند و معلمی موظف به آموزش آنها باشد. یا اینکه خانواده‌شان گرفتار حدی از فقر است که آنها محروم از تحصیل و مجبور به کار و تبدیل شدن به یک کودک کار شده‌اند.

و ما همچنان منتظر اقداماتی در راستای وعده رفع فقر مطلق از سوی دولتی هستیم که فراهم کردن امکان تحصیل برای تمام مردم بدون هیچگونه تفاوت قومیتی و جنسیتی از وظایف ابتدایی‌اش است.

سکته سیاسی احزاب سنتی در اروپا

تاسیس «آنو» (به معنای آری) به چهره پیروز این انتخابات تبدیل شد. حزب متبوع بابیس توانست بیش از ۳۰ درصد آرای عمومی را به خود اختصاص دهد. از بابیسی به عنوان دوالست خودم چک یاد می‌شود. او در کمپین انتخاباتی خود روی مسائلی مانند مخالفت با حضور پناهجویان و عدم الحاقی به منطقه پیرو تاکید کرده بود. وی یک میلیارد راستگرا (راست افراطی) در پراگ محسوب می‌شود که با حضور در صحنه سیاسی کشورش، عرصه تقابل و رویارویی جدیدی با اتحادیه اروپایی را ایجاد خواهد کرد.

آنچه امروز در آلمان، اتریش و جمهوری چک می‌گذرد، حاکی از آغاز تحولات زیربنایی در اروپای واحد و رشد فزاینده دوباره جریان‌های افراطی و ملی‌گرا در قاره سبز است. در دیگر کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، سوئد، اسپانیا، فنلاند، ایتالیا و... نیز جریان‌های ملی‌گرا و مخالف اتحادیه اروپایی طی سال‌های اخیر گام‌های بلندی برای حضور در قدرت برداشته و توانسته‌اند بخشی از افکار عمومی را با خود همراه کنند. سوال اصلی اینجااست. آیا احزاب سنتی (راست میانه و چپ میانه) در اروپا قادر به مهار این روند خواهند بود؟ پاسخ این سوال در آینده نزدیک مشخص خواهد شد اما شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهد احزاب سنتی بیش از آنکه قدرت مواجهه با تحولات اخیر را داشته باشند، نظاره‌گر نابودی بنیان‌های اروپای واحد هستند...

